

تعلیم عیسی درباره طلاق

¹ و از آنجا برخاسته، از آن طرف اُردُن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او برحسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم می‌داد. ² آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که: آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟ ³ در جواب ایشان گفت: موسی شما را چه فرموده است؟ ⁴ گفتند: موسی اجازه داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند. ⁵ عیسی در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. ⁶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ⁷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیوندد، ⁸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ⁹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. ¹⁰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند. ¹¹ بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حقّ وی زنا کرده باشد. ¹² و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

¹³ و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردنگان را منع کردند. ¹⁴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ¹⁵ به شما می‌گویم، هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود. ¹⁶ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

¹⁷ چون به راه می‌رفت، شخصی دواندوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که: ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟ ¹⁸ عیسی بدو گفت: چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟ ¹⁹ احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار. ²⁰ او در جواب وی گفت: ای استاد،

این همه را از طفولیت نگاه داشتم. ²¹ عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: تو را یک چیز ناقص است، برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن. ²² لیکن او از این سخن تَرش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

²³ آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند. ²⁴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجّه نموده، بدیشان گفت: ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا! ²⁵ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود! ²⁶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می‌گفتند: پس که می‌تواند نجات یابد؟ ²⁷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.

²⁸ پطرس بدو گفتن گرفت که: اینک، ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده‌ایم. ²⁹ عیسی جواب فرمود: هرآینه به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند، ³⁰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را. ³¹ اما بسا اوّلین که آخرین می‌گردند و آخرین اوّلین.

سومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

³² و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می‌شد: ³³ که، اینک، به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به اُمّت‌ها سپارند، ³⁴ و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنند، او را خواهند

کشت و روز سوم خواهد برخاست.

درخواست یعقوب و یوحنا

³⁵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو، پسر زیدی، نزد وی آمده، گفتند: ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی. ³⁶ ایشان را گفت: چه می‌خواهید برای شما بکنم؟ ³⁷ گفتند: به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم. ³⁸ عیسی ایشان را گفت: نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید، آیا می‌توانید آن پیالهای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدیرا که من می‌پذیرم، بپذیرید؟ ³⁹ وی را گفتند: می‌توانیم. عیسی بدیشان گفت: پیالهای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت. ⁴⁰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است.

⁴¹ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ⁴² عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. ⁴³ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه

هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ⁴⁴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. ⁴⁵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.

عیسی شفا می‌کند بارتیمائوس کور را

⁴⁶ و وارد آریحا شدند. و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیمائوس بر کناره راه نشسته، گدایی می‌کرد. ⁴⁷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: ای عیسی، پسر داود، بر من ترجّم کن. ⁴⁸ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیاده‌تر فریاد برمی‌آورد که: پسر داود، بر من ترجّم فرما. ⁴⁹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او رابخواند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: خاطر جمع دار، برخیز که تو را می‌خواند. ⁵⁰ در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ⁵¹ عیسی به وی التفات نموده، گفت: چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟ کور بدو گفت: یا سیدی، آنکه بینایی یابم. ⁵² عیسی بدو گفت: برو که، ایمانت تو را شفا داده است! در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.